

■ بررسی فعالیت احزاب سیاسی در سطح محلی در دوره پهلوی دوم نمونه موردی مازندران

زمانه حسن نژاد | مرتضی نورانی | امصطفی پیرمردان

■ چکیده

هدف: هدف این پژوهش، بررسی پیامد گسترش فعالیت احزاب ملی در سطح محلی در مازندران عصر پهلوی دوم است. مقاله حاضر، ابعاد مختلف رشد فعالیت احزاب در مازندران عصر پهلوی دوم با تأکید بر این مسئله است که احزاب محلی فعال در مازندران در این دوره، غالباً از چه گرایشی برخوردار بودند؟

روش / رویکرد پژوهش: این پژوهش با استفاده از اسناد و مدارک آرشیوی، مصاحبه و منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

نتایج و یافته‌ها: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که احزاب با گرایش‌های چپ چه از نوع مارکسیستی و چه از نوع مارکسیسم اسلامی در سال‌های آغازین و پایانی سلطنت پهلوی دوم بر حیات اجتماعی سیاسی مازندران اثرگذار بودند.

کلیدواژه‌ها

پهلوی دوم، احزاب، احزاب محلی، احزاب ملی، مازندران.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و ششم، دفتر دوم، (تابستان ۱۳۹۵)، ۳۲-۵۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۸/۱۴ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۶

بررسی فعالیت احزاب سیاسی در سطح محلی در دوره پهلوی دوم نمونه موردی مازندران

زمانه حسن نژاد^۱ | مرتضی نورائی^۲ | مصطفی پیرمردیان^۳

مقدمه

از جمله شاخصه‌های سیاسی عصر پهلوی دوم انتقال بخشی از فعالیت‌های سیاسی به خارج از پایتخت سیاسی (تهران) یعنی به ایالات و شهرستان‌ها بود. طی این سال‌ها، تأسیس دفتر احزاب در مرکز استان‌ها، شهرستان‌ها و حتی روستاها رواج یافت. شمال ایران به‌ویژه مازندران به واسطه برخورداری از برخی شاخصه‌های سیاسی، جغرافیایی و فرهنگی در این تحولات از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. نفوذ و تأثیرگذاری حزب توده در دوران اشغال مازندران به دست نیروهای متفق شوروی و قوت احزاب وابسته به دربار در سال‌های پس از کودتا، ارتباطی مستقیم با ساختار اجتماعی و طبقاتی مازندران داشت.

فعالیت احزاب در دوره پهلوی دوم به سه دوره متمایز قابل تقسیم است: ۱. سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم تا کودتای ۱۳۳۲/۱۹۵۳م؛ ۲. از کودتای ۲۸ مرداد در سال ۱۳۳۲/۱۹۵۳م تا اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱/۱۹۶۲م؛ ۳. از اصلاحات ارضی تا انقلاب ۱۳۵۷/۱۹۷۸م. فعالیت احزاب در مازندران نیز از همین تقسیمات تبعیت می‌نمود. جریان‌های سیاسی مازندران در تمامی این دوره‌ها علاوه بر پیروی از جریان سیاسی غالب در مرکز سیاسی یعنی تهران، از شرایط حاکم در محل هم مانند بافت طبقاتی، فرهنگ سیاسی و تحولات اجتماعی تأثیر می‌پذیرفت. با توجه به مقدمات مطرح‌شده، سؤال و فرضیه زیر مورد آزمون قرار خواهد گرفت.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ محلی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول).
zamane_hasannejad@yahoo.com
۲. استاد تاریخ دانشگاه اصفهان.
mortezaouraei@yahoo.com
۳. استادیار تاریخ دانشگاه اصفهان.
mostafapirmordian@yahoo.com



سؤال: احزاب عمده‌ای که در مازندران در دوره پهلوی دوم فعال بوده‌اند، از چه گرایش‌های بهره می‌گرفتند؟

فرضیه: احزاب با گرایش چپ از پویایی و هواخواهان عمده در مازندران برخوردار بودند.

سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم تا کودتای ۱۳۳۲/۱۹۵۳ م

با ایجاد فضای باز سیاسی در ایران در بعد از شهریور ۱۳۲۰/۱۹۴۱ م به واسطه سقوط پهلوی اول، آزادی زندانیان سیاسی و حضور متفقین در ایران، احزاب کوچک و بزرگ با ایدئولوژی‌های راست و چپ در گوشه و کنار سربرآوردند. از جمله وجوه مثبت این عصر که کمتر به آن پرداخته شده است، گسترش فعالیت سیاسی احزاب و هواخواهان آن‌ها در خارج از پایتخت یعنی در شهرستان‌ها بود. رشد فعالیت احزاب در سطح محلی، طی این دوره از دید نخبگان سیاسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود (طبری، ۱۳۶۶، ص ۵۹)، به واسطه تسلط سیاسی و نظامی دربار بر تهران، بخشی از فعالیت‌های سیاسی به سایر استان‌ها انتقال یافت. شروع جنگ جهانی دوم و در پی آن، سقوط پهلوی اول فضای مناسبی را، جهت بروز گرایش‌های سیاسی طبقات متفاوت اجتماعی در غالب احزاب در تمامی جغرافیای ایران فراهم نمود. شرایط فوق سبب شد که بخش زیادی از احزاب فعال در تهران، مازندران را به‌عنوان یکی از کانون‌های فعالیت محلی خویش برگزینند. برخی از دلایل در این انتخاب تأثیرگذار بود که به اختصار می‌توان به ظرفیت انسانی، جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی مازندران اشاره کرد.

شاخص‌ترین احزاب فعال در فضای سیاسی ایران در این سال‌ها، احزاب توده، وطن (اراده ملی)، دموکرات و جبهه ملی بودند؛ حزب توده با حمایت نیروهای روس (متفقین) و با گرایش‌های کمونیستی رقابت جدی را با احزاب محافظه‌کار و طرفدار انگلیس مانند حزب وطن و اتحاد ملی (همبلی، ۱۳۸۴، ص ۵۲) آغاز نمود. این احزاب علاوه بر فعالیت در تهران، تلاشی جدی و سازمان‌یافته در جهت گسترش و تبلیغات حزبی در ایالات و شهرستان‌ها از جمله در مازندران (نمونه مورد مطالعه در این نوشتار) داشتند. برقراری میتینگ‌ها و سخنرانی‌ها، تأسیس کلوپ‌های حزبی و جدال‌های خیابانی مهم‌ترین شاخصه فعالیت این احزاب در سطح محلی تا سال ۱۳۳۲/۱۹۵۳ م بود. نزاع‌های خیابانی این احزاب در مازندران زمینه‌ساز ناامنی و وقوع قتل‌های سیاسی در مازندران بود (ساکما، ۲۹۰/۵۳۱۷).

علاوه بر احزاب فوق که پس از جنگ جهانی در تهران و شمال کشور دارای شعباتی فعال بودند، در مازندران از یک‌سو به واسطه قوت و حیات طبقات بزرگ‌مالک و خرده‌مالک



که از ریشه‌هایی دیرین در ناحیه برخوردار بودند و مطرح شدن طبقات نوظهور شهری چون کارگران صنعتی با ظهور احزاب محلی چون اتحادیه کشاورزان و کارگران کجور و کلارستاق که نزد عامه به حزب کشاورز شهرت داشت و بعدها عنوان حزب جنگل را به خود گرفت و هم‌چنین جمعیت طبرستان نیز مواجه‌ایم (یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰، ص ۶۲۲). این احزاب، تنها در حدود اداری مازندران فعال بودند. در کنار این احزاب محلی، احزاب سیاسی فعال در عرصه سیاست پایتخت، چون احزاب وطن، دموکرات، توده، جبهه ملی، سومکا و غیره نیز در سطح محلی نیز فعالیت داشتند که اغلب این احزاب به‌ویژه حزب‌های وطن، دموکرات و توده دارای شاخه‌های فعالی در مازندران بودند. در ادامه نحوه فعالیت و اقدامات برخی از این احزاب در فاصله سال‌های ۱۳۲۰/۱۹۴۱م تا ۱۳۳۲/۱۹۵۳م در مازندران مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

احزاب محلی

شکل‌گیری و رونق فعالیت حزب کمونیستی توده در تمامی ایران از جمله در مازندران، عاملی جدی در انگیزه تأسیس بسیاری از احزاب سیاسی از جمله حزب‌های محلی در مازندران بود. موفقیت حزب توده در جذب اقشار پایین و متوسط شهری به‌ویژه کارگران صنعتی (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۴۲۸)، زمینه‌ساز ورود جدی و مقتدرانه زمین‌داران شامل بزرگ‌مالکان و دهقانان مرفه در مازندران به عرصه سیاست شد، این طبقات با تکیه بر پیشینه طبقاتی، مالکیت اراضی گسترده در شمال ایران، همراهی و هم‌صدایی با سیاست‌های سلطنت و در دست داشتن منابع فراوان مالی و انسانی به تشکیل احزابی در ضدیت با حزب کمونیستی توده - به‌عنوان حامی فرودستان - دست زدند که اتحادیه کشاورزان کجور و کلارستاق از جمله این احزاب بود. به نظر می‌رسد حفظ و حراست از هویت طبقاتی ملاکین یا همان طبقه ممتاز محلی عامل اساس در پاگیری اتحادیه کشاورزان و احزابی از این دست بود، امری که تاکنون از سوی محققین کمتر مورد توجه واقع شده است.

اتحادیه کشاورزان کجور و کلارستاق را خان‌های کلارستاق و کلاردشت در غرب مازندران، مانند کاظم‌خان عسگری، ناصرخان یزدانی، عزیزالله‌خان میار، کاظم‌خان زال‌زر و چند تن دیگر از خوانین غرب کلارستاق به مرکزیت روستای سینوا در چالوس تأسیس کردند. علت انتخاب روستای سینوا، دوربودن از مراکز نفوذ حزب توده بود. علاوه بر این حزب توده مازندران از محمودآباد تا رامسر به مرکزیت شهر چالوس اداره می‌شد و نزدیکی به یکی از مراکز حزب توده در این انتخاب مؤثر بود. این حزب حوزه فعالیت خویش را گسترش داد و با کسب کمک‌هایی از دربار بر توان نظامی خود افزود، در دیداری که دو تن



از اعضای حزب جنگل با سرلشگر ارفع داشتند، اعضای حزب، سلاح‌هایی از مرکز دریافت کردند (ساکما، ۲۹۳/۶۱۱۹؛ یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰، ص ۶۲).

حزب جنگل که نام آن بیش از دیگران با نام محمدکاظم زال‌زر از خوانین محلی پیوند یافته است از سال ۱۳۲۴/۱۹۴۵م با نام جنگل اعلام موجودیت نمود. حوزه فعالیت این حزب در مازندران و بخش‌هایی از گیلان بود و مراکز آن در چالوس و رودسر فعال بود. بانیان حزب خود را ادامه‌دهنده مشی میرزا کوچک‌خان جنگلی در مقابله با بیگانگان می‌دانستند و نام جنگل نیز به همین دلیل برای حزب انتخاب شد. این حزب با طرح اهداف و شعارهای ملی و وحدت‌جویانه خواستار پایان یافتن فقر، استیصال، بیکاری و آشفتگی حاکم بر تمامی طبقات اجتماعی در ایران و مازندران بود (ساکما، ۵۷۳۶-۲۹۳). هرچند مشی نظامی این حزب، آن را از تعریف حزب در معنای نوین خارج می‌ساخت اما این حزب به واسطه پایگاه طبقاتی مستحکم مالکین محلی، موقعیت مناسبی در بین طبقه ممتاز محلی مازندران کسب نمود.

اکثریت اعضا و هوخواهان حزب جنگل از بومیان و مالکان کلارستاق بودند که در جهت حفظ منافع خود به مقابله با حزب توده به شکل سیاسی و نظامی پرداختند. گزارش‌های زیادی از نزاع‌های محلی کوچک و بزرگ بین حزب جنگل و حزب توده در مازندران این سال‌ها وجود دارد. به نظر می‌رسد علاوه بر نزاع‌های سیاسی که مبنای طبقاتی داشت، مسائل قومی و اختلافات بین بومیان و مهاجران نیز در تشدید این نزاع‌ها مؤثر بود. اعضای حزب جنگل در نامه‌ای به پهلوی دوم، اعضای حزب توده مازندران را خائنین مختلط‌النسل گیلانی- تبریزی، جنایت‌کاران بی‌ملیت و عده کثیری از حیوانات درنده‌خوری قفقازی شاغل در کارخانجات مازندران دانسته و آنان را در پی خودمختاری می‌دانند (طیرانی، ج ۱، ۱۳۷۶، صص ۴۳۸، ۴۱۵، ۴۶۵).

جمعیت طبرستان یا طبرستانی از دیگر احزاب یا گروهک‌های محلی این برهه در مازندران بود که هدف از شکل‌گیری آن را انجام عملیات پارتیزانی در راستای تأسیس جمهوری طبرستان دانسته‌اند. حزب طبرستان یا جمعیت طبرستان در سال ۱۳۲۴/۱۹۴۵م اعلام موجودیت نمود و موفق به جلب همراهی اهالی نور و کجور شد. جمعیت طبرستان در مرانامه حزبی، اصلاح زندگی و معیشت دهقانان، کارگران و طبقات بی‌چیز و مبارزه با استعمار را از اصول خود مطرح نمود. از نکات قابل توجه این حزب محلی که در مرانامه حزب اشاره شده و در سالیان پس از کودتا از سوی حکومت مرکزی ترتیب اثر یافت، نیاز مازندران به تأسیس دانشگاه در جهت عمران و آبادی این خطه بود (ساکما، ۲۲۰۸-۲۹۳)، حضور افراد فرهیخته بومی در بین اعضای مؤسس این حزب محلی بر اصول اولیه و مرانامه حزب طبرستان مؤثر بود.



شکل‌گیری احزاب و گروه‌های محلی در مازندران به‌طور مستقل، برای نخستین و آخرین بار در این ناحیه از ایران و بنا بر ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی مازندران در دوران اشغال متفقین صورت پذیرفت؛ اما این نکته که این احزاب تا چه حد در حدود تعاریف حزب می‌گنجد جای بررسی دارد. احزاب در دنیای مدرن و تعاریف سیاسی در یک جامعه دموکراتیک و مبتنی بر انتخابات به‌عنوان واسطه مردم و حکومت عمل می‌کنند (رضایی، ۱۳۸۵، ص ۳۴)؛ اما احزاب محلی که مورد اشاره واقع شد، احزابی کوتاه‌مدت و بنا بر مصالح سیاسی بود و دوام چندانی برای ادامه حیات در فضای سیاسی مازندران نداشت و پس از این تاریخ نامی از آن‌ها در منابع و اسناد عصر پهلوی به چشم نمی‌خورد.

احزاب ملی- محلی

پیوند سیاسی و فرهنگی ایالات شمالی ایران با دولت شوروی دارای پیشینه‌ای درخور است. روس‌ها، مازندران و شمال ایران را حوزه نفوذ خود می‌دانستند (اسنادی از اشغال ایران در جنگ جهانی دوم، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۲۹۹). در این نواحی مهاجرت و آمدوشد از ایالات شمالی به شوروی یا بالعکس با اهداف کاری و تجاری متداول بود (سیاست و سازمان حزب توده...، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۹۱)، امری که در دوره مورد بحث بر تحولات سیاسی این نواحی تاثیرگذار بود. قوای متفق شوروی و کنسولگری‌های محلی این دولت در فعالیت احزاب در مازندران پس از سقوط پهلوی اول مؤثر بودند. نیروهای ارتش سرخ شوروی در روز نهم شهریور سال ۱۳۲۰/۱۹۴۱م با پانزده فروند هواپیمای جنگی وارد مازندران شدند و شهر ساری مرکز اداری استان را به تصرف خود درآوردند. هنگ ۱۲۰۰ نفری ساری با آگاهی از این رویداد، متواری شدند و تجهیزات نظامی خویش را در جنگل‌های مازندران رها کردند (نوری، ۱۳۹۴، صص ۳۶، ۵۷). به این شکل تمامی مازندران به تصرف نیروهای ارتش شوروی درآمد، هنگ‌های نظامی محلی نیز با وجود برخورداری از تجهیزات نظامی مناسب، بدون هیچ‌گونه مقاومتی در مقابل ارتش سرخ تسلیم شدند. حزب توده، شاخص‌ترین حزبی بود که در فاصله کوتاهی پس از اعلام موجودیت با حمایت دولت شوروی و در دوران حضور ارتش سرخ در مازندران پس از جنگ جهانی دوم، دفاتری فعال در مازندران بازگشایی نمود. آمدوشد رجال و مقامات محلی به کنسولگری شوروی و ارتباط با سران نظامی ارتش سرخ به کرات مورد اشاره اسناد این سال‌ها قرار گرفته است. این ارتباطات در بسیاری از موارد با نارضایتی مقامات دولت مرکزی، طبقات بانفوذ محلی و حتی رقبای هم‌صنف آنان مواجه می‌شد (ساکما، ۲۹۰/۱۶۰۲).

از میان اعضای مؤسس حزب توده، چندین تن از اعضای اولیه حزب توده مانند

کشاورز، رادمنش، روستا و آوانسیان ساکن یا اصلیتی از شمال ایران، به‌ویژه گیلان داشتند (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۳۵۴). همچنین نام احسان طبری از اهالی ساری در میان نخستین دانشجویان متمایل به کمونیسم در اواخر حاکمیت پهلوی اول به چشم می‌خورد (ظریفی، ۱۳۷۸، ص ۲۱). پس از نخستین کنفرانس این حزب در تهران، شعبات آن در شمال کشور فعال شد و در ۲۱ شهر شعباتی دایر نمود (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۳۵۷)، کانون کارگری شمال در شهرهای بهشهر، شاهی، چالوس و رشت، خواهان تشکیل شاخه‌های محلی حزب در این نقاط شدند (یوسفی نیا، ۱۳۷۰، ص ۶۱۲). شمال کشور به دلیل وجود کارخانه‌ها و حضور اتحادیه‌های کارگری و نفوذ سنتی روس‌ها (شوروی) به شدت مورد توجه این حزب واقع شد، هرچند وجود شخصیت‌هایی که از حیث قومی به شمال ایران تعلق داشتند هم بر این امر افزون شد. به‌مرور شاخه‌های محلی حزب در تمامی مازندران توسعه یافت.

حجم انبوه اطلاعات متعلق به حزب توده موجبات به حاشیه رانده شدن وضعیت جبهه ملی در مازندران تا پیش از کودتای سال ۱۳۳۲/۱۹۵۳م را فراهم نموده بود. جبهه ملی ایران از ائتلاف چندین حزب ملی‌گرا در سال ۱۳۲۸/۱۹۴۹م تولد یافت که احزاب ایران، ملت ایران و بعدها پان‌ایرانیست را نیز شامل می‌شد و سیاستمداران برجسته‌ای چون مکی، زیرک‌زاده، فروهر، فریور و غیره را در خود جای داده بود. این گروه‌ها معتقد بودند که پهلوی دوم باید سلطنت کند نه حکومت. جبهه ملی در شهرستان‌ها هواخواهانی داشت اما فاقد تشکیلاتی منظم در جهت سازمان‌دهی و ائتلاف مردمی در سطح محلی بود. این امر عامل اساسی در ضعف گروه‌های ملی‌گرا در شهرستان‌ها و نقاط دور از تهران بود. این وضع باعث ایجاد دو گمان در ذهن می‌شود: نخست؛ حزب توده به‌عنوان نماینده جبهه ملی و دولت دکتر مصدق در مازندران عمل می‌نمود و هواخواهی از حزب توده برابر با هواخواهی از دولت دکتر مصدق و جبهه ملی بود، دوم؛ حزب توده به‌عنوان آلترناتیو و جایگزین جبهه ملی در مازندران عمل نمود و جبهه ملی فاقد پایگاه جدی و مستقل در مازندران بود.

حزب توده با وجود موفقیت در جلب بخش زیادی از جمعیت مازندران که علنی یا در خفا اقدامات این حزب را مورد تأیید قرار می‌دادند، در بین طبقه متوسط سنتی چون بازاریان، کسبه و روحانیون مخالفانی جدی داشت. با اتکا بر اسناد یادشده فوق درباره پیوند این طبقه با جبهه ملی - مذهبی به‌ویژه آیت‌الله کاشانی می‌توان گمانه‌زنی‌هایی نمود. به نظر می‌رسد قدرت بزرگ مالکان و طبقه متوسط سنتی چون بازاریان و روحانیون در شهرهای مرکزی مانند بابل و ساری چون سدی در برابر ترویج آسان کمونیسم توده‌ای در این نواحی بود. درگیری‌هایی که در بازار شهر بابل بین هواخواهان و مخالفان حزب توده در سال ۱۳۳۱/۱۹۵۲م روی می‌داد و با پی‌گیری و شکایت چند تن از بازاریان علیه توده‌ای‌ها به پایان

رسید (ساکما، ۲۹۰/۷۳۲)، شاهد مثالی دیگر از این استدلال است.

احسان طبری - از جمله شخصیت‌های مازندرانی حزب توده که برای مدتی شاخه محلی حزب در مازندران را اداره می‌کرد - در خاطرات خود ذکر می‌نماید که زمانی که شاخه محلی را در دست گرفت، تشکیلات حزب در مازندران نابهنجار بود؛ کسی از مازندرانی‌ها در حزب وجود نداشت و حزب عملاً به حزب مهاجرین تبدیل شده بود. وی مدعی می‌شود که تشکیلات حزب توده در مازندران پس از آمدن او دگرگون شد (طبری، ۱۳۶۶، ص ۵۸). طبری در دوران اقامتش در مازندران، گزارش‌هایی از نابسامانی و رقابت‌های درون‌گروهی بین اعضای شاخه محلی می‌دهد. او شرح این سال‌ها را در کتاب خاطراتش بیان نمود.

احسان طبری به دلیل علاقه به زادگاهش و داشتن خویشاوندانی در این شهر، پس از کنگره اول حزب توده به فعالیت در شاخه محلی حزب در این ناحیه پرداخت. حزب توده شرق مازندران در زمان تأسیس با اختلافات و رقابت‌های داخلی روبه‌رو بود. ساروخانیان، لنکرانی و اسکندری از افراد سرشناس حزب توده در مازندران بودند که هر یک سعی می‌نمودند با جلب همراهی شریف‌اف، کنسول شوروی در ساری، و جمع کردن کارگران به دور خود و استفاده از چاقوکشان و باج‌گیران برای تخریب دیگری، خود را مطرح نمایند (طبری، ۱۳۶۶، صص ۵۸-۶۱). احسان طبری در مدت حضور خود در ساری این شرایط را تعدیل نمود

حزب توده موفق شد ۴ نماینده از حوزه‌های انتخابی شمال کشور را در انتخابات مجلس چهاردهم کاندیدا نماید که ۲ تن از مازندران و ۲ تن از گیلان بودند؛ در نتیجه یک نماینده از مازندران و دو نماینده از گیلان که وابسته به حزب توده بودند، به مجلس راه یافتند (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۳۵۹). رحمانقلی خلعتبری از زمین‌داران غرب مازندران برخلاف پایگاه طبقاتی‌اش به‌عنوان نماینده تنکابن، نوشهر و چالوس روانه مجلس شد؛ خلعتبری پس از مدتی به‌واسطه اختلافات عمیق با حزب که ناشی از بینش مالکانه وی بود از حزب خارج شد (یوسفی‌نیا، ۱۳۷۰، ص ۶۱۵). خاندان خلعتبری از دیرباز مالک اراضی شهر چالوس، کلارستاق و کجور بودند (اقبال، ۱۳۸۹، ص ۲۵۲). دیگر نماینده حزب توده از مازندران، ایرج اسکندری؛ نماینده ساری بود. رفت‌وآمدهای مکرر وی به کنسولگری شوروی سبب شد که اسکندری در نهایت متهم به جاسوسی برای شوروی شود (طبری، ۱۳۶۶، ص ۵۹؛ اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۹۷) و حتی بعدها متهم به تلاش برای تأسیس جمهوری طبرستان شد که اسکندری خود در خاطراتش به‌شدت به رد این اتهام پرداخت (اسکندری، ۱۳۷۲، ص ۴۸۳). نمایندگان توده‌ای مازندران در مجلس از افراد تاثیرگذار در مباحث مربوط به امتیاز نفت شمال بودند، همچنین در انتصاب مقامات محلی متمایل به شوروی نقش داشتند.



دولت اتحاد جماهیر شوروی به دو طریق بر سلطه فکری و فرهنگی خود در مازندران افزود: نخست نفوذ بر نهادهای رسمی محلی، دوم تأثیر بر فرهنگ عامه. روش اول با اعمال نفوذ کنسولگری شوروی در مازندران در انتخاب افراد برای مناصب رسمی چون فرماندار، استاندار و مقامات شهربانی بروز می یافت. روش دوم نیز از طریق تبلیغات و جذب هواخواهان در نهادهای فرهنگی مانند آموزش و پرورش انجام می شد. نهاد آموزش و پرورش در مازندران از جمله ادارات محلی بود که با جذب فرهنگیان گیلانی که پیشینه‌ای قابل توجه در آشنایی با اندیشه‌های کمونیستی دولت شوروی داشتند به یکی از مراکز تجمع طرفداران تفکرات کمونیستی در مازندران بدل شد. بیانه‌های دانش‌آموزی منتشره در این سال‌ها با محتوای اعتراضی نسبت به وضعیت فرهنگی مازندران در دوران اشغال و قوت حزب توده نیز گویای تأثیر فرهنگ روسی کمونیستی در مازندران این سال‌ها بود (ساکما، ۲۹۳/۶۱۲۸). همچنین تأسیس خانه فرهنگ شوروی در مازندران در این روند تأثیراتی جدی داشت (شهابی، ۱۳۹۰، صص ۱۱۵-۱۱۷).

در سایر سطوح نیز بسیاری از جوانان و میان‌سالان سعی در پیروی از شیوه زندگی روسی در مسائل مختلف داشتند، رواج استفاده از زبان یا اصطلاحات روسی و حتی شبیه شدن به ظواهر فرهنگ روسی چون پوشاک و آرایش روسی، استفاده از کلاه و کت چرمی، چکمه‌های کوتاه لژگی، پالتو سالداتی، سبیل پرپشت و آویخته برای مردان (یوسفی نیا، ۱۳۷۰، ص ۶۱۹) و آزادی و برابری رفتار و پوشش برای زنان به‌عنوان بارزترین مظاهر اعتقادی چپ و روسی در مازندران نمایان شد. بسیاری از این تعاریف و عادات برای سالیان متمادی و حتی تا دوران معاصر تداوم یافت. در میان توده‌های مازندران، اسامی بانوان فعالی نیز به چشم می خورد، از جمله بانوان توده‌ای، فردی به نام فاطمه شیرزاد از مهاجران قفقازی تبار بود که تندروی‌های وی در آزار و اذیت زمین‌داران غرب مازندران زبانزد بود. فاطمه شیرزاد از کارگران کارخانه حریربافی چالوس بود. او تپانچه‌ای روسی به کمر می بست و در معابر شهر راه می رفت. او با تمسخر، یکی از مالکان بی آزار کلاردشت به نام حسین زال‌زر را با اسلحه تهدید نمود و علت پیوستن وی به حزب توده را جوینا شد (اقبال، ۱۳۸۹، ص ۲۵۸). رفتارهای فاطمه شیرزاد سبب شد، اهالی کلاردشت به مخالفان جدی حزب توده تبدیل شوند. کلاردشت به‌عنوان یکی از پایگاه‌های مخالف حزب توده در غرب مازندران مطرح شد و اهالی آن به حزب محلی کشاورز پیوستند. از دیگر بانوان توده‌ای فردی به نام راضیه چکمه‌پوش بود که معروف بود هفت تیر به کمر می بندد؛ وی که از سرکارگران کارخانه نساجی شاهی بود به همراه همسرش ابراهیم‌زاده و برخی از سرکردگان حزب توده در شرق مازندران چون روستا، گروهی هم‌جهت با حزب از میان کارگران کارخانه نساجی شاهی ایجاد نمودند (اسکندری، ۱۳۴۹، ص ۴۸۵).



گسترش حزب توده در این ناحیه، ناشی از تأسیس کارخانه‌های صنعتی و حمایت‌های نیروهای متفق شوروی در شمال ایران بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۳۵۸). نفوذ حزب توده در نهادها و مؤسسات مدنی و سطوح مختلف اجتماعی مازندران در این سال‌ها قابل بررسی است. این حزب در میان طبقه متوسط جدید و کارگران صنعتی پایگاه داشت (انصاری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۳). حزب توده از تشکیلاتی سازمان یافته در مازندران برخوردار بود و تقریباً بر استان مسلط بود (آبراهامیان، ۱۳۷۷، ص ۲۱۲). این حزب در سطح محلی با سلسله‌مراتبی شبیه به مرکز اداره می‌شد که یکی از عوامل تفوق آن در مازندران بود. شاخصه‌های محلی چون قومیت، زبان، آداب و رسوم و غیره بر فعالیت‌های حزب توده در سطح محلی مؤثر بود. پس از کودتا و غیرقانونی اعلام شدن این حزب در کشور، دستگیری و اتهام‌زنی به اعضا و هواخواهان حزب در مازندران آغاز شد، برخی از افراد دستگیر، زندانی و محکوم شدند و برخی دیگر نیز به شوروی پناهنده شدند (سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۱۹۲).

در سال‌های حضور متفقین در ایران، سیدضیاءالدین طباطبائی به عنوان سیاست‌مداری محافظه‌کار، کهنه‌کار و با درایت در همراهی با سیاست‌های حکومت مرکزی، دوباره وارد عرصه سیاست شد. سیدضیاءالدین طباطبائی دوران حاکمیت پهلوی اول را در تبعید به سر برده بود. او بعد از اشغال ایران پس از جنگ جهانی دوم، با تشویق انگلستان به ایران بازگشت و با تأسیس حزب وطن که اندکی بعد به اراده ملی تغییر نام داد، موفق به جلب زمین‌داران بزرگ و ثروتمندان برخی مناطق ایران شد. حزب او در بین مردم به «حلقه» شهرت داشت و روزنامه رعده، نشریه اصلی حزب بود که عمده مطالب آن بر مخالفت با حزب توده تأکید می‌نمود. سید ضیاء که در بدو بازگشت به ایران، مخالف دربار بود، از سال ۱۳۲۴/۱۹۴۵م به دربار پهلوی دوم نزدیک شد، سید ضیاء در جریان مسلح‌نمودن مخالفان حزب توده مازندران که به حزب جنگل شهرت یافته بودند، نقش واسطه دربار را ایفا نمود؛ دربار به کمک سید ضیاء، سلاح‌هایی را به ساری منتقل نمود و در اختیار اعضای حزب جنگل که اغلب از زمین‌داران بزرگ مازندران بودند، قرار داد (ساکما، ۲۹۳/۶۱۱۶؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۵، ص ۶۰).

سیدضیاء با تأسیس حزب وطن و سپس اراده ملی و افتتاح شعبات آن در نقاط مختلف ایران، موفق به جلب همراهی برخی طبقات شهری شد. شاخصه‌های اصلی حزب اراده ملی مخالفت با حزب چپ‌گرای توده، هم‌نوایی با سیاست‌های نیروهای انگلستان در ایران و محافظه‌کاری بود. اوج فعالیت این حزب در ایران طی سال ۱۳۲۴/۱۹۴۵م بود (همبلی، ۱۳۸۴، ص ۵۲). سیدضیاء، نه تنها در میان احزاب و گروه‌های مردمی مخالف حکومت پهلوی

بلکه در بین طرفداران این سلسله نیز مخالفانی جدی داشت. وی و حزیش با وجود همراهی با سیاست‌های دربار در سال‌های مورد بحث، مخالفانی در میان درباریان نیز داشت، پیشینه وی در مخالفت با پهلوی اول بر این امر دامن می‌زد.

حزب اراده ملی برخلاف دورانی که وطن نام داشت از مشی مسلحانه بهره می‌برد. حملات مسلحانه اعضای محلی حزب اتحاد ملی در مازندران مشکلاتی جدی برای شعبات حزب توده در مازندران ایجاد نمود. احسان طبری از اعضای حزب توده مازندران در خاطراتش، حملات مسلحانه حزب اراده ملی به یکی از پایگاه‌های کارگری حزب توده در شاهی را باعث آشفته شدن اوضاع می‌داند (طبری، ۱۳۶۶، ص ۶۰). حزب وطن (اراده ملی) بابل پس از پیروزی متفقین، نخستین کمیته محلی حزب بود که شکست آلمان و برتری متفقین را تبریک گفت (ساکما، ۱۹۳۳/۵۶۵۷). گزارش وزارت کشور از وقوع شورش‌هایی در مازندران در سال ۱۳۲۳/۱۹۴۴م حکایت دارد که کنسول شوروی آن را منتسب به حزب اراده ملی می‌داند و خواهان مقابله با آن بود. کنسول شوروی در مازندران، افراد منتسب به حزب اراده ملی را که برای نیروهای شوروی و هواخواهان حزب توده در مازندران ایجاد مشکل می‌نمودند افرادی می‌داند که از تهران به صورت پنهانی و مداوم به شهرهای بابل، شاهی و ساری می‌آمدند، در برخی موارد نیز اعضای این حزب در مازندران را از باج‌گیران و چاقوکشان دانسته‌اند (طیرانی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۶۱).

فعالیت‌های حزب اراده ملی در مازندران، مورد حمایت حکومت مرکزی بود (انوشه، ۱۳۷۹، ص ۱۹۰)؛ اما مهم‌ترین مانع فعالیت‌های حزب سیدضیاء در مازندران، حضور روس‌ها در شمال ایران در این برهه بود (تربتی سنجابی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۳). از گزارش‌ها و منابع برمی‌آید که حزب وطن و طرفداران آن در مازندران در مقایسه با حزب توده در اقلیت بودند و افرادی از پایتخت جهت سازمان‌دهی حزبی آن به این ناحیه می‌آمدند؛ این در حالی بود که حزب توده در سازمان‌دهی و ساختار به صورت کاملاً مستقل از مرکز، از نیروهای بومی بهره می‌برد. سیدضیاء در مجادلات مسلحانه مازندران بین مالکان و حزب توده تأثیرگذار بود. زالزر از مالکان ناحیه کلار به واسطه فعالیت‌های ضد روسی مورد تعقیب نیروهای شوروی قرار گرفت و به تهران گریخت. وی از طریق سیدضیاء با سران ارتش آشنا شد و پنهانی سلاح در جهت نبردهای داخلی به مازندران فرستاد (طیرانی، ج ۱، ۱۳۷۶، ص ۴۱۶). اقدامات سیدضیاء و حزب وی در میان طبقات ممتاز شهرها و روستاهای مازندران هواخواهانی برای خویش جلب نمود، سیدضیاء در ایجاد اتحاد بین مخالفان حزب توده در مازندران و ایجاد ارتباط بین این مخالفان محلی و دربار پهلوی مؤثر بود.

حزب دموکرات منتسب به احمد قوام (تربتی سنجابی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۶)، دیگر

سیاست‌مدار کهنه‌کار نیز از سال ۱۹۴۶/۱۳۲۵م اقدامات و تشکیلات حزبی را علاوه بر پایتخت، در مازندران فعال نمود. مقدمات ایجاد حزب از سال ۱۹۴۱/۱۳۲۰م آغاز شد اما در سال ۱۹۴۵/۱۳۲۴م فعالیت خویش را در تمام نقاط کشور، جز آذربایجان و کردستان آغاز کرد (آرامش، ۱۳۶۹، ص ۱۳۲). حزب دموکرات از آغاز در شهرهای مازندران شعباتی داشتند. مسئولیت حزب دموکرات در مازندران را فردی به نام منوچهر کلبادی بر عهده داشت (طیرانی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۶۹۵) منوچهر کلبادی از مالکین مازندران بود اما روابط خوبی با روس‌ها و حزب توده داشت (آوانسیان، ۱۳۷۸، ص ۲۸۸). این حزب در برخی شهرستان‌های مازندران دفتری داشت و موفق به جذب برخی زمین‌داران و مقامات ادارات شد. در سال ۱۹۴۶/۱۳۲۵م، یک کامیون از اعضای حزب دموکرات به شهر شاهی از پایگاه‌های فعال کارگری و حزب توده رفتند و تمثال شاه را در میدان شهر نصب نمودند (انوشه، ۱۳۷۹، ص ۱۹۱). در همین سال، حزب دموکرات شعبه خود را در دیگر سوی مازندران یعنی گرگان افتتاح نمود؛ پس از آن در گنبد و نوشهر نیز شعبات فعال شدند و سخنرانی‌هایی به‌طور هفتگی در مراکز آن به انجام می‌رسید (طیرانی، ج ۱، ۱۳۷۶، صص ۷۱۸، ۷۱۹). مباحث قومی و تنش بین مهاجران آذربایجانی و گیلانی با بومیان در برخی نقاط به شکل مقابله‌های نظامی بین هواخواهان حزب دموکرات و توده بروز می‌نمود؛ برای نمونه در کجور برخی اشرار محلی با نیت قتل کارگران آذربایجانی شاغل در معادن، تصمیم به حمله به معدن به نام حزب دموکرات گرفتند (طیرانی، ج ۱، ۱۳۷۶، ص ۷۰۷).

گزارش‌ها حاکی از این امر است که در برخی نقاط چون گرگان، فیروزکوه و فریدون‌کنار گشایش دفاتر حزب دموکرات با استقبال مردم و حمایت برخی طبقات مواجه شد؛ اما در مقابل در برخی شعبات غرب استان از جمله شهسوار که رهبری حزب را یکی از ملاکین محلی به نام رحمانقلی خلعتبری عهده‌دار بود، تشکیل شاخه محلی حزب دموکرات با مخالفت و اعتراض شهروندان روبه‌رو گردید (طیرانی، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲). از میان احزاب ملی فعال در مازندران در فاصله سال‌های ۱۹۴۱/۱۳۲۰م تا ۱۹۵۳/۱۳۳۲م که مشی حمایت‌گرانه نسبت به دربار پهلوی دوم داشتند، حزب دموکرات از محبوبیت بیشتری برخوردار بود که بخشی از این موفقیت ناشی از شخصیت برجسته احمد قوام رهبر آن بود. قوام خود از طبقه ممتاز بود، از همین روی حزب وی در مازندران موفق به جلب همراهی طبقه ممتاز محلی شد.

احزابی چون سومکا، پان‌ایرانیست و زحمتکشان هم در مازندران شعباتی نه‌چندان فعال داشتند، حزب پان‌ایرانیست را در سال ۱۹۴۷/۱۳۲۶م محسن پزشکی‌پور، داریوش فروهر و فریور تشکیل دادند (تربتی سنجابی، ۱۳۷۵، ص ۲۱۹). حزب پان‌ایرانیست نقشی برجسته در

درگیری‌های خیابانی این دوران با حزب توده داشت؛ یک نمونه از این درگیری‌ها در سال ۱۳۳۱/۱۹۵۲م در مازندران اتفاق افتاد که خسارت مالی برای برخی از بازاریان بابل ایجاد کرد (ساکما، ۲۹۰/۱۳۳۲). در این گزارش نام چند تن از بازاریان سرشناس مازندران در زمره مخالفان جدی حزب توده ذکر شده است. حزب سوسیالیست ملی کارگران ایران (سومکا) را در سال ۱۳۲۹/۱۹۵۰م امیرشاپور زندنیا تشکیل داد. حزب در آمل، رشت و گنبد، پایگاه‌هایی غیرفعال داشت که تعداد اعضای آن از تعداد انگشتان دست نیز کم‌تر بود (عزیزی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۸). این دو حزب در زمره احزاب ضد کمونیست تا سال ۱۳۳۲/۱۹۵۳م جای گرفتند و از مشی ملی پیروی می‌نمودند؛ همچنین در زمره متحدان جبهه ملی قرار داشتند. حزب زحمتکشان با انشعاب از حزب توده، از سوی افراد برجسته‌ای چون شمس‌الدین امیرعلائی، ابوالحسن حائری‌زاده، مظفر بقایی و خلیل ملکی ایجاد شده بود و در مازندران شعبه‌ای افتتاح نمود که از اعضای مازندرانی شاخص این حزب از شخصی به نام فرخ داداشپور یاد شده است که شعبه مازندران را اداره می‌کرد (همبلی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶؛ مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۲)؛ اما زحمتکشان نیز مانند سومکا و پان‌ایرانیست در قیاس با سایر احزاب قدرت چندانی در مازندران نداشت.

اغتشاش و زدوخوردهای خیابانی میان هواخواهان احزاب از ویژگی‌های سیاسی این سال‌هاست که بیان‌گر نبود بلوغ سیاسی و عوام‌گرایی در عرصه سیاسی بود. برخی موارد چون بافت طبقاتی و تحول آن، اقتصاد کشاورزی و عامل مهاجرت در رقابت‌های سیاسی حاکم بر مازندران تأثیرگذار بود. وضعیت یادشده از طبقه‌بندی احزاب در مازندران، تا وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲/۱۹۵۳م و سقوط دولت دکتر مصدق ادامه داشت، هم‌زمان با کودتا در پایتخت، در برخی شهرهای مازندران حکومت نظامی به صورت پیاپی اعمال می‌شد (ساکما، ۲۹۳/۱۳۳۴)؛ اعمال کودتا در برخی شهرهای مازندران باهدف کنترل درگیری‌های خیابانی بین هواخواهان محلی احزاب و کاستن از ناامنی در سطح شهرها بود.

کودتای ۱۳۳۲/۱۹۵۳م تا اصلاحات ارضی ۱۳۴۱/۱۹۶۲م

پس از کودتای سال ۱۳۳۲/۱۹۵۳م، دربار تلاش زیادی برای کنترل فعالیت‌های سیاسی در سراسر ایران انجام داد، این دوران با اتوریته دولت توأمان بود. در سال‌های پس از کودتا، دربار و دولت از تمایز چندانی برخوردار نبودند و دولت نماینده سیاست‌ها و تصمیمات دربار بود. فعالیت احزاب در این سال‌ها با محدودیت‌های جدی مواجه بود و تنها احزاب دولتی یا فرمایشی اجازه فعالیت داشتند. سرخوردگی سیاسی بین سیاسیون از جمله ویژگی‌های این سال‌هاست (شهابی، ۱۳۹۴، مصاحبه)، فعالیت احزابی چون جبهه

ملی و توده به دلیل وقایع پیش از کودتای ۲۸ مرداد متوقف و غیرقانونی اعلام شد. حزب توده تا سال ۱۳۴۴/۱۹۶۵م در خارج از کشور فعالیت داشت اما در ایران غیرقانونی و غیرفعال بود. با فعال نبودن جبهه ملی، در سال ۱۳۳۳/۱۹۵۴م نهضت مقاومت ملی ایران به پیروی از اهداف جبهه ملی و دکتر مصدق اعلام موجودیت نمود. این حزب علاوه بر تهران در شهرستان‌ها نیز فعال بود (نوذری، ۱۳۸۰، ص ۶۷)، همچنین شبکه‌ای از سازمان جوانان حزب توده در مازندران در سال ۱۳۳۴/۱۹۵۵م سرکوب شد (ساکما، ۲۹۰/۵۷۳۷). این گروه‌های سیاسی بعد از کودتا تنها در بین دانشگاهیان و اقشار روشنفکر هواخواه داشت و در شهرستان‌ها چندان مطرح نبودند (شهابی، ۱۳۹۴، مصاحبه). با اجرای قوانین محدودکننده جدی‌تر در سال ۱۳۳۶/۱۹۵۷م فعالیت نهضت مقاومت جنبه غیرقانونی یافت. در این سال، قوانین و اوامر جدی از سوی وزارت‌خانه‌ها، مجلس و شهربانی اتخاذ شد که استانداری‌ها و فرمانداری‌های محلی اجرای آن را در سطح استان‌ها عهده‌دار بودند. در نامه وزارت کشور به شهربانی استان دوم در سال ۱۳۳۶/۱۹۵۷م درباره محدودیت و کنترل تشکیل احزاب آمده است: «چون در این موقع ممکن است شخص یا اشخاصی در صدد تشکیل احزاب در شهرستان‌ها برآیند، به هیچ وجه نباید اجازه داده شود تحت عنوان تظاهرات در معابر و میدان‌ها اختلال نظم فراهم آید... و تجمعات بدون کسب موافقت شهربانی غیرقانونی است» (ساکما، ۲۹۰/۲۱۲۷). در صورت برپایی احزاب محلی در مازندران، این تشکل‌ها باید شرایطی را شامل می‌شدند که کمیسیون امنیت مازندران در سال ۱۳۳۶/۱۹۵۷م تعیین می‌نمود. این کمیسیون که با حضور استاندار استان دوم، سرپرست شهربانی مازندران و فرمانده پادگان مازندران تشکیل یافته بود، تنها به احزابی اجازه تشکیل می‌داد که طبق قوانین و مقررات جاریه تشکیل می‌شدند و همچنین به هیچ‌یک از احزاب برای تظاهرات و تجمع در معابر عمومی اجازه داده نمی‌شد. تعداد انگشت‌شمار احزاب قانونی و فعال نیز تنها در مراکز یا کلوب‌ها اجازه تشکیل جلسات داشتند (ساکما، ۲۹۰/۲۱۲۷). فعالیت‌های سیاسی در مازندران تا وقوع اصلاحات ارضی و تحولات طبقاتی ناشی از آن در مازندران تابع شرایط فوق بود. سال ۱۳۳۹/۱۹۶۰م، سال تشکیل جبهه ملی دوم و سال ۱۳۴۰/۱۹۶۱م تشکیل نهضت آزادی بود. مازندران در این سال‌ها دارای چهار حوزه انتخاباتی و سیاسی برای انتخابات مجلس بود. این حوزه‌ها در شرق مازندران شامل گرگان و دشت، گنبد و مینودشت و در ناحیه مرکزی حوزه انتخاباتی ساری می‌شد که ساری خود شامل نکا، بهشهر، سوادکوه و شاهی بود و آخرین حوزه انتخاباتی بابل بود که مابقی مازندران تا رامسر را شامل می‌شد؛ این حوزه انتخابی به واسطه حمایت و قوت بازاریان یا همان طبقه متوسط سنتی حوزه انتخابی جدی محسوب می‌شد.

در انتخابات مجلس این دوره به واسطه اندک فضای مناسب جهت فعالیت سیاسی، آیت‌الله طالقانی به‌عنوان کاندیدای مستقل اما در واقع با همسویی جبهه ملی، در یکی از حوزه‌های انتخاباتی مازندران یعنی بابل کاندیدا شده بود. آیت‌الله طالقانی در گفتگو با سیف‌الرضا شهابی فعال سیاسی و هم‌بند وی در زندان سیاسی دوران پهلوی دوم علت این امر و دلیل نامزدی در حوزه انتخاباتی مازندران را این‌گونه شرح می‌دهد: «با باز شدن اندک فضای سیاسی وی برای نمایندگی مجلس کاندیدا شد. حوزه انتخاباتی بابل از بابل امروزی تا غرب مازندران یعنی رامسر را شامل می‌شد، در نواحی غرب مازندران چون چالوس به دلیل تأسیس کارخانجات، جمعیتی از اهالی طالقان سکونت داشتند که آیت‌الله طالقانی به دلگرمی این جمعیت کاندیدا شد. وی سخنرانی‌هایی نیز در مسجد جامع بابل جهت تبلیغات ایراد نمود که اغلب سخنرانی‌ها با محوریت حمایت از زندانیان سیاسی و مخالفت با دیکتاتوری بود. آیت‌الله طالقانی اندکی بعد از این نامزدی استعفا نمود که خود دلیل استعفا را پی‌بردن به غیرآزادانه بودن انتخابات و شک به وجود تقلب ذکر نمود» (شهابی، ۱۳۹۴، مصاحبه). با وجود بی‌نتیجه بودن این اقدام، به نظر می‌رسد با دور شدن از اختناق سال‌های نخست پس از کودتا، شاهد اندک حرکت‌های دموکراتیک در چارچوب قانون در شهرهای اصلی مازندران هستیم. در کنار احزاب اپوزیسیون که در بالا اشاره شد، احزاب دیگری نیز در سطح مازندران فعالیت داشتند. تشکیل احزاب در این سال‌ها، فرمایشی و حساب‌شده از سوی دربار و شخصیت‌های سیاسی بود. تشکیل دو حزب مردم و ملیون در سال ۱۳۳۶/۱۹۵۷م به رهبری دو سیاستمدار درباری یعنی اسدالله علم و منوچهر اقبال و با اندک فاصله‌ای تأسیس حزب ایران نوین در همین راستا بود (همبلی، ۱۳۸۴، ص ۸۰). این احزاب شعباتی در مراکز استان‌ها، شهرستان‌ها و حتی روستاها برای نام‌نویسی و عضوگیری با تکمیل فرم‌هایی تأسیس نمودند. این احزاب در سال‌های نخست پس از کودتا با فاصله‌ای کوتاه از پایتخت، دفاتری در مازندران ایجاد کردند. این احزاب در سطح محلی با اخذ رشوه یا پذیرش سفارش دربار اشخاصی را به‌عنوان کاندیدای مجلس سنای ملی تعیین می‌نمودند که در برخی موارد زمینه‌ساز اعتراضات مردمی بود. برای نمونه در تنکابن (شهرسوار)، فردی به نام رضا کبیری که به شغل دلالی مشغول بود با پرداخت ۲۰ هزار تومان رشوه به دبیر کل حزب مردم و سفارش ملکه مادر، کاندیدای نمایندگی مجلس شد. در نامه اعتراضی مردم این ناحیه به استاندار مازندران در این باره، این امر را ناشی از ضعف مملکت دانستند که یک دلال با فروش باغ مرکبات خود و پرداخت رشوه به دبیر کل حزب مردم، کاندیدای نمایندگی مجلس شود (ساکما، ۲۹۳۰/۲۹۳۰). کبیری تا وقوع انقلاب اسلامی، نمایندگی حوزه انتخاباتی شهرسوار (تنکابن) و رامسر را عهده‌دار بود (شرح مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۲۴، جلسه ۱۳۸). مواردی

مشابه و مرتبط با این موضوعات از سوی احزاب دولتی فراوان به چشم می‌خورد. هرچند از نظر تشکیلات حزبی و حدود قانونی، عنوان حزب شایسته احزاب متولد شده در این سال‌هاست، اما از نظر کارکرد یعنی واسطه مردم و حکومت بودن یک حزب، این احزاب در مازندران موفق عمل ننمودند.

حزب مردم در یکی از مکاتبات محرمانه خود، اصولی را برای کاندیداهای حزبی خود در سطح محلی مطرح نمود: نداشتن سابقه عضویت در حزب منحل‌توده، حضور نداشتن در توطئه‌های ضد ملی، مخالف سلطنت و استقلال کشور، کاندیدای حزب باید اهل محل حوزه انتخاباتی باشد یا حداقل از سابقه سکونت در حوزه انتخابی برخوردار باشد. حزب مردم تا سال ۱۳۴۶/۱۹۶۷م در مازندران فعال بود و اغلب دفاتر محلی آن از سوی نظامیان بازنشسته مدیریت می‌شد (ساکما، ۲۹۳/۶۹۳۰۰) که بیان‌کننده پیوند اهداف این حزب با فضای نظامی حاکم بر ایران در سال‌های مورد نظر است. امکانات و دفاتر این حزب در شهرستان‌های مازندران، پس از انحلال آن در سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۴/۱۹۷۵م جمع‌آوری، ضبط و به فرمانداری‌ها واگذار شد.

امکانات مورد نیاز دفاتر محلی این احزاب از سوی فرمانداری و استانداری مازندران تأمین می‌شد. این احزاب برای جلب هواخواهان در سطح محلی از گفتمان دینی بهره می‌بردند؛ یعنی با اقداماتی نظیر جلب همراهی و حمایت امامان جمعه و حوزه‌های علمیه یا اشاره به اجرای احکام اسلام به عنوان یکی از وظایف حزبی، در ارائه تصویری دینی از خود در جوامع محلی کوشش می‌کردند. کمیته آمل، فعال‌ترین شعبه حزب ملیون در مازندران بود که در سال ۱۳۳۷/۱۹۵۸م افتتاح شد. حزب ملیون در آمل به انجام امور اجتماعی در این شهرستان می‌پرداخت. ادارات محلی چون پست و مخابرات و استانداری مازندران در واگذاری امکانات به حزب ملیون در مازندران یاری می‌رساندند (ساکما، ۲۹۳/۶۱۵۶۹). از نکات جالب توجه درباره حزب مردم، واگذاری امکانات این حزب پس از انحلال در مازندران به حزبی که بعد از آن تأسیس شد یعنی حزب رستاخیز بود. ناکارایی و همراهی نکردن عمومی با این احزاب و رکود سیاسی حاکم بر ایران پس از کودتای سال ۱۳۳۲/۱۹۵۳م، در انحلال نهایی آن‌ها مؤثر بود.

اصلاحات ارضی ۱۳۴۱/۱۹۶۲م تا انقلاب ۱۳۵۷/۱۹۷۸م

اصلاحات ارضی در زمره برجسته‌ترین سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی است که پهلوی دوم به اجرا درآورد. منابع محلی که در دوره پهلوی به نگارش درآمده‌اند، اشاره کرده‌اند که با اصلاحات ارضی، مازندران رو به توسعه گذاشت (مهجوری، ۱۳۴۵، ص ۳۳۳) که

البته این گفته قابل بررسی است. در راستای انجام اصلاحات ارضی، اراضی روستایی فراوانی از سوی وزارت کشاورزی از زمین‌داران روستایی و یا اوقاف خریداری شد (ساکما، ۳۲۰/۸۸۳۰؛ ۳۲۰/۸۸۳۴) و سند مالکیت آن در چند مرحله به روستائیان واگذار شد. به نظر می‌رسد این رویداد در کنار بهبود سطح معیشت نومالکان روستایی، حضور و آگاهی نسبی آنان نسبت به وقایع سیاسی را به دنبال داشت. تأسیس کانون‌های پیشاهنگی و برنامه‌های این کانون برای روستائیان (ساکما، ۲۷۵/۱۵۴۸) در جهت جلب همراهی روستائیان به سوی حکومت و احزاب دولتی و مقابله با گرایش روستاها به مخالفان حکومت پهلوی بود.

حزب ایران نوین را حسنعلی منصور و در راستای اهداف انقلاب سفید ایجاد کرد (حزب ایران نوین به روایت اسناد، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴)، این حزب در مقایسه با دو حزب ملیون و مردم، در سطح محلی فعال‌تر بود. برای نمونه در فاصله کوتاهی در سال ۱۹۶۷/۱۳۴۶ م در شهرهای مختلف مازندران چون ساری نوشهر، نور، بهشهر و فریدون‌کنار شعباتی افتتاح نمود. علاوه بر شهرها، حزب ایران نوین در بخش‌ها و روستاها دفاتری با نام خانه دهقان افتتاح کرد که فعال‌ترین این خانه‌های دهقانی در روستای گرجی محله بهشهر بود (ساکما، ۲۹۳/۶۹۳۰). در اغلب این دفاتر و مراکز، سخنرانی‌هایی در حمایت از انقلاب سفید و لزوم بسط آن برپا می‌شد (ساکما، ۲۹۳/۶۹۳۰)، دفاتر ایران نوین در مناطق روستایی به‌واسطه تأکید بر تقسیم اراضی به نفع روستائیان بی‌زمین با اقبال مواجه شد.

حزب ایران نوین در انتخابات مجلس شورای ملی در سال ۱۹۶۷/۱۳۴۶ م در سطح مازندران به موفقیتی چشم‌گیر دست‌یافت (ساکما، ۲۹۳/۶۹۳۰). نمایندگان این حزب در مازندران اغلب از افرادی با پایگاه اجتماعی مبهم و فاقد محبوبیت بودند. برای نمونه انتخاب فردی از این حزب به نام ابوالقاسم پاکزاد برای نمایندگی بهشهر در مجلس شورای ملی با واکنش جدی اهالی بهشهر و روحانیون مواجه شد (حزب ایران نوین به روایت اسناد، ۱۳۸۰، ص ۱۲۴). از دیگر شخصیت‌های سیاسی مازندران که به‌عنوان کاندیدای حزب ایران نوین به مجلس بیست‌وسوم و بیست‌وچهارم شورای ملی راه یافت، مهین صنیع نماینده حوزه انتخاباتی بابل بود. مهین صنیع به‌واسطه برقراری ارتباطات نزدیک با دربار در بین هیئت رئیسه مجلس جای گرفت، وی یکی از نمایندگان شهرستان بابل در مجلس شورای ملی در آستانه وقوع انقلاب اسلامی بود (فرهنگ قهرمانی، ۱۳۵۴، صص ۳۲۹، ۳۳۰).

هدف اصلی حزب رستاخیز و تأسیس آن نیز مانند حزب ایران نوین در حمایت از انقلاب سفید بود. حزب رستاخیز ملت ایران در سال ۱۹۷۴/۱۳۵۳ م در راستای ایجاد نظام تک‌حزبی تأسیس یافت. هویدا دبیر کل حزب رستاخیز بود (همبلی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶).



محمدرضا پهلوی، تأسیس و راه‌اندازی این حزب را در شمار اشتباهات خویش برشمرد. حزب رستاخیز نتوانست یکی از اهداف تأسیس یعنی ایفا کردن نقش میانجی دولت و ملت را برآورده سازد. پهلوی دوم در کتاب خود به نام پاسخ به تاریخ، هدف از ایجاد این حزب را دربرگرفتن تمامی طبقات اجتماعی، صرفه‌جویی در وقت و نیروی انسانی و ایجاد روحیه وحدت در جامعه ذکر نموده است. حزب رستاخیز در سطح محلی دفاتر و شعباتی در شهرستان‌ها، شهرها و روستاها داشت، این حزب جذب همه اقشار از جمله روستاییان را مورد توجه داشت (پهلوی، ۱۳۷۱، ص ۳۰۶).

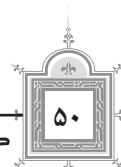
حزب رستاخیز از همان سال تأسیس یعنی ۱۳۵۳/۱۹۷۴م در مازندران دفاتری افتتاح نمود (ساکما، ۲۹۳/۶۴۲۴۲). با انحلال حزب مردم، بیشتر تملکات این حزب به نمایندگی‌های حزب رستاخیز واگذار شد. نمایندگان حزب رستاخیز در مازندران مرادواتی پیوسته با استانداری و فرمانداری‌ها داشتند. هزینه‌های مربوط به کارکنان محلی دفاتر حزب رستاخیز برای مسئولان و دبیران حزب از محل اعتبارات مربوط به مؤسسات محلی در استانداری اخذ می‌شد. دفاتر حزب رستاخیز در مازندران در طول سالیان پی‌درپی از سوی افرادی ثابت اداره می‌شد. حزب، دفاتر غیرشهری خود را در نواحی روستایی مازندران چون هراز و بندپی یعنی نواحی مرکزی مازندران باز نمود. این دفاتر به همت افراد سرشناس محلی اداره می‌شد (ساکما، ۲۹۳-۷۱۴۴۸؛ ۲۹۳-۷۱۵۹۲). هم‌زمان با تأسیس و فعالیت حزب رستاخیز در مازندران، موارد معدودی از اعتراضات که نشانه‌هایی از نارضایتی در مازندران بود مشاهده می‌شود؛ در سال ۱۳۵۴/۱۹۷۵م اغتشاشاتی دانشجویی در دانشسرای فنی بابل رخ داد. دانشجویان جدیدالورود در این سال، هنگام ثبت‌نام به دلایلی نامعلوم دست به اعتراض زدند و شیشه‌های اتاق‌ها را شکستند که موجب دخالت شهربانی برای سرکوب و کنترل اوضاع دانشسرای فنی شد (ساکما، ۲۵۸۱-۲۹۰).

تولد و فعالیت گروه‌های چریکی مارکسیستی و مارکسیستی - اسلامی در دهه آخر سلطنت پهلوی در ایران و قدرت جذب اجتماعی این گروه‌ها در مازندران امری قابل تأمل و پیچیده بود. این گروه‌ها با نام گروهک یا احزاب غیرقانونی شناخته می‌شوند. یکی از اعضای محلی این گروه معتقد است که این گروهک‌ها به واسطه مشی مسلحانه و دوری از تعالیم و برداشت‌های دینی چندان در مازندران فراگیر نشدند و هواخواهان آن محدود به افراد خاصی از اجتماع بود (صبوری، ۱۳۹۴، مصاحبه)؛ اما این دیدگاه از سوی فعال سیاسی دیگری نقد می‌شود (شهابی، ۱۳۹۴، مصاحبه). وی معتقد است که گروه‌هایی چون مجاهدین خلق، چریک‌های فدایی خلق از فعالیتی سازمان‌یافته در مازندران برخوردار و این دو حزب در واقع گروهک چریکی شهری بودند (همبلی، ۱۳۸۴، ص ۹۹).

سال ۱۳۴۹/۱۹۷۰م را می توان آغاز دوران فعالیت های مسلحانه و چریکی در مازندران دانست؛ ایدئولوژی مارکسیستی - اسلامی محور اعتقادی عمده این گروه ها و هواخواهان آن ها در مازندران بود. مازندران و گیلان کانون قدرتمند فعالیت های سیاسی چریکی در ایران محسوب می شد و افراد فراوانی با پیروی از این اعتقاد جان باختند. زندانیان سیاسی با قومیت مازندرانی و گیلانی در زندان ها تقریباً همگی از گرایش های چپ برخوردار بودند. چریک های فدائی خلق و مجاهدین خلق در شهرهای مازندران فعالیت داشتند (شهابی، ۱۳۹۴، مصاحبه). نارضایتی از شرایط اقتصادی و محقق نشدن وعده های پهلوی دوم از دلایل ظهور و رشد این گروه ها در مازندران بود.

سازمان چریک های فدائیان خلق یکی از این گروه های مخالف و انقلابی است که در سال ۱۳۴۲/۱۹۶۳م با مشی مسلحانه توسط پنج تن از دانشجویان دانشگاه تهران تشکیل یافت اما سال ۱۳۴۹/۱۹۷۰م به این نام خوانده شد (نوذری، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱). تا پیش از سال ۱۳۴۹/۱۹۷۰م بیشتر به یک مجموعه دانشجویی شباهت داشت. اعضای بعدی فدائیان خلق اغلب از اهالی استان های شمالی بودند (نوذری، ۱۳۸۰، ص ۱۹۱)، این امر از عوامل جدی حضور و رشد این گروه در مازندران بود. فدائیان خلق به طور جدی و سازمان یافته در سطح محلی فعالیت داشتند. در سال ۱۳۵۴/۱۹۷۵م در گرگان برخورد مسلحانه ای بین اعضای محلی این گروه و نیروهای امنیتی رخ داد که دو نفر در آن حادثه کشته شدند (احیائی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۷). فدائیان خلق در مازندران در دو تیم شهری و روستایی فعالیت می نمودند که تیم شهری موفق تر و فعال تر بود. در سال ۱۳۵۴/۱۹۷۵م تغییراتی در خط مشی این گروه رخ داد که بر اثر آن عده ای از اعضا بر شیوه مسلحانه تأکید نمودند و برخی دیگر که با شیوه مسلحانه مخالف بودند به حزب توده پیوستند (نوذری، ۱۳۸۰، ص ۱۹۴). پیروان و هواخواهان چریک های فدائی خلق در مازندران پیرو مشی مسلحانه باقی ماندند. این امر تا سال های پس از انقلاب اسلامی نیز تداوم یافت و عاملی در جهت تعارضات سیاسی و اجتماعی آن ها بود. اسناد و اعلامیه های فدائیان خلق از شهرستان های آمل و بابل به طور مکرر به دست آمده است (ساکما، ۱۳۸۹/۴۳).

در اواخر تابستان سال ۱۳۵۴/۱۹۷۵م بهمن روحی و زهرا قلهکی از اعضای فدائیان خلق، تیمی در ساری و سپس در گرگان ایجاد کردند. مطرح ترین اعضای محلی تیم، مؤذنی پور و مهناز صدیق تنکابنی بود. زهرا قلهکی طی دیدارهای مکرر، آموزش های تکنیکی و چریکی را به اعضای محلی تیم آموزش می داد. در ۱۷ دی ۱۳۵۴/۱۹۷۵م بهمن روحی، رابط تیم، دستگیر شد و به برپایی شاخه ای در ساری، آمل و گرگان اعتراف نمود. پس از اعتراف، اعضای کمیته مشترک ضدخرابکاری راهی مازندران شدند و با دستگیری اعضای شاخه



مازندران، ضربه جدی به این گروه وارد کردند. اعضای مازندرانی گروه، اغلب از دانشجویان علوم انسانی دانشگاه تهران بودند که جذب فدائیان خلق شده بودند. برای مثال فاطمه شهابی دانشجوی رشته تاریخ دانشگاه تهران بود که از طریق زهرا قلهکی با این گروه آشنا شده بود (نادری، ۱۳۸۷، صص ۶۳۲-۶۳۴).

مطرح‌ترین شاخه محلی فدائیان خلق در مازندران با نام کمیته شمال یا ببرهای مازندران شناخته می‌شود که اعضای آن همگی از اهالی مازندران بودند. کمیته شمال به روایت خبرنگار گروه، از پیش‌تازان فدائیان خلق در ایران بودند. در دهه پنجاه چریک‌های فدایی در مازندران اقدام به انفجار مجسمه شاه در ساری نمودند. نقش پررنگ کمیته شمال سبب شد تا بخش اجرایی و عملی فدائیان خلق در دست مازندرانی‌ها قرار گیرد. اعضای گروه با کار در کارخانه‌ها به کسب اطلاعات درباره شرایط کارگری می‌پرداختند، این وضع تا پس از انقلاب اسلامی و دهه شصت نیز ادامه داشت (خبرنامه مازندران، ش ۶۲، ص ۶۲). انگیزه‌های عاطفی و پیوندهای خانوادگی در بین اعضای این گروه قابل تأمل است، اغلب چند تن از اعضای یک خانواده به پیروی از یک‌تن، دور از آگاهی سیاسی به این گروه روی آوردند (صبوری، ۱۳۹۴، مصاحبه).

دیگر گروه شبه مارکسیستی و انقلابی در این سال‌ها مجاهدین خلق بود. برداشت‌های تلفیقی این گروه از اسلام و مارکسیسم و تأکید بر مبارزه مسلحانه از ویژگی‌های برجسته این جریان بود. مجاهدین خلق نیز هواخواهانی در بین برخی طبقات مازندران برای خود کسب نمودند، فصل تمایز مجاهدین و چریک‌های فدائی در مبحث مذهب بود (ساکما، ۲۹۳/۷۱۱۳۶). مجاهدین خلق را در سال ۱۹۶۵/۱۳۴۴ م سه تن از اعضای نهضت آزادی به نام‌های محمد حنیف‌نژاد، سعید محسن و علی اصغر بدیع‌زادگان پایه‌گذاری کردند. پس از اجرای اصلاحات ارضی، گروه مجاهدین با بررسی دقیق در زندگی روستائیان و توجه به اهمیت طبقه کشاورز در مبارزات، به تبلیغ در بین این اقشار پرداختند (نوذری، ۱۳۸۰، ص ۱۷۴). مازندران، به‌ویژه روستاهای آن به‌واسطه قوت اقتصاد کشاورزی و اکثریت جمعیت روستایی به شدت مورد توجه مجاهدین خلق قرار گرفت. در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی با شکل‌گیری گروه‌های سیاسی، بازوی سیاسی سازمان مجاهدین خلق موفق به جذب جوانان نواحی روستایی مازندران شد (لطیفی، ۱۳۹۴، ص ۸۳). مجاهدین نیز مانند چریک‌های فدایی خلق به‌واسطه مشی مسلحانه با گذر زمان محبوبیت خود را از دست دادند اما تأویل‌هایی که مجاهدین از قرآن ارائه نمودند و رنگ و بوی اسلامی مبارزات آنان تا حدی در بین جوانان مطرح بود (صبوری، ۱۳۹۴، مصاحبه).

در سال ۱۹۷۷/۱۳۵۶ م جریانی از بازگشت علمای مازندرانی‌الاصل از قم به موطن



اصلی شان شکل گرفت، این قشر از روحانیت، رسالت انقلابی خویش را بیان فضائل اسلامی در مساجد می دانستند (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۷، ۸، ۹). برگزاری مراسم بزرگداشت مصطفی خمینی در مسجد جامع ساری از جمله برنامه‌های این دسته از روحانیونی بود که به قصد تبلیغات انقلابی در این سال به مازندران بازگشتند. علاوه بر این قشر که در بین طبقات سنتی چون بازاریان هواخواه داشتند، نخبگان و دانشگاهیان نیز در مخالفت با پهلوی دوم همگام شدند. مدرسه عالی کشاورزی ساری (دانشکده کشاورزی امروزی) و دانشسرای نوشیروانی بابل (دانشکده فنی و مهندسی امروزی) از جمله مراکز دانشگاهی و نقاط تجمع مخالفان سلطنت در مازندران بود که در آن‌ها آثار دکتر علی شریعتی و اعلامیه‌های آیت‌الله خمینی مبادله می‌شد. ساواک معتقد بود که روابط دستجات مختلف مخالف در مازندران با یکدیگر خوب است و این مسئله را در گزارش‌های مختلف مطرح نمود (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۴۰، ۴۳). ساواک در یک دسته‌بندی که از مخالفان پهلوی دوم ارائه می‌دهد آنان را به پنج گروه عمده تقسیم می‌نماید:

۱. روحانیون افراطی؛
 ۲. بازاریان و اقلشار مذهبی متأثر از روحانیت؛
 ۳. گروه‌های افراطی فاقد تشکیلات منظم؛ این گروه‌ها در برپایی تظاهرات و میتینگ‌های خیابانی نقش اصلی را ایفا می‌نمود؛
 ۴. گروه‌های برانداز و خرابکار سازمان‌یافته چون چریک‌های فدائی خلق و مجاهدین خلق؛
 ۵. احزاب و دستجات افراطی با مشی ملی چون جبهه ملی و نهضت آزادی (انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ۱۳۹۱، ج ۱، صص ۴۵).
- از سال ۱۳۵۶/۱۹۷۷م روحانیون به‌طور آشکار رهبری مخالفان در مازندران را عهده‌دار شدند، گروه‌های معتقد به مبارزات مسلحانه به درگیری‌های خیابانی تا وقوع انقلاب ادامه دادند. مخالفان سلطنت در مراسم عزاداری محرم سال ۱۳۵۶/۱۹۷۷م با پخش اعلامیه بین مردم، خواهان براندازی حکومت شدند. اعتصاب کارکنان شیلات مازندران و تعطیلی مدارس از مهم‌ترین وقایع اجتماعی و سیاسی استان در این سال‌ها بود (احیائی، ۱۳۸۲، صص ۲۱۷). در سال ۱۳۵۶/۱۹۷۷م بازاریان مازندران نیز به مخالفان پیوستند و با صدور قطعنامه خواهان آزادی امام شدند (انوشه، ۱۳۷۹، صص ۱۹۳). در نیمه دوم سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸م شهرهای مختلف مازندران با انقلاب مواجه بود، طی روزهای مکرر، در شهرهای مختلف استان تظاهرات‌های متعددی تا استقرار انقلاب اسلامی روی داد.

نتیجه

در مجموع فعالیت احزاب در سطح محلی در دوره پهلوی در سه برهه پس از جنگ جهانی دوم، پس از کودتای ۱۳۳۲/۱۹۵۳م و پس از اصلاحات ارضی قابل بررسی است که مازندران نیز به عنوان بخشی از همین تقسیمات اداری و جغرافیای سیاسی از این شرایط تأثیر پذیرفت. هرچند هریک از این ادوار با تسلط یا برتری سیاسی یک حزب یا ایدئولوژی قابل تطبیق است اما احزاب با گرایش‌های چپ چه از نوع مارکسیستی و چه از نوع مارکسیسم اسلامی از قوت بیشتری در سال‌های آغازین و پایانی سلطنت پهلوی دوم برخوردار بودند.

مهم‌ترین و تأثیرگذارترین حزب دوره نخست، حزب محلی جنگل بود که تنها در مازندران فعال و توسط مازندرانی‌ها بنیان یافته بود. علاوه بر این، حزب توده به عنوان قدرتمندترین منتقد سیاسی پهلوی، دفاتری فعال در مازندران داشت. بخش عمده فعالیت‌های احزاب در مازندران این سال‌ها به مقابله با توسعه فکری و سیاسی حزب توده در مازندران اختصاص یافته بود. حزب وطن که سیدضیاء آن را تأسیس کرده بود در مازندران نیز به مقابله با حزب توده پرداخت. تقابل حزب جنگل و توده در مازندران نه تنها رقابتی سیاسی بلکه رقابتی طبقاتی بود. حزب جنگل که بزرگ‌مالکان مازندران آن را اداره می‌نمودند در جهت حفظ منافع طبقه ممتاز خویش، مبارزه‌ای جدی را با حزب توده آغاز نمود. احزابی چون حزب وطن نیز موازی با حزب محلی جنگل با تسلط حزب توده بر مازندران مبارزه می‌نمودند. خلأ قدرت نظامی دولت مرکزی و حضور نیروهای متفکین در مازندران از عوامل جدی نفوذ حزب توده و اندیشه‌های کمونیستی در این استان بود. اغلب رقابت‌های سیاسی احزاب در این سال‌ها با نزاع‌های خیابانی و آسیب به بازارها و اماکن عمومی همراه بود.

با وقوع کودتای ۲۸ مرداد و غیرقانونی اعلام شدن احزابی چون حزب توده، فعالیت‌های سیاسی در مازندران دچار رکودی جدی شد. در این سال‌ها با تولد گروه‌های ملی - مذهبی چون جبهه ملی مقاومت و نهضت ملی، فعالیت‌های سیاسی در ایران جانی دوباره یافت. تولد حزب رستاخیز در جهت یکسان‌سازی و کنترل فعالیت‌های سیاسی بود اما این حزب نیز در جذب اقشار مختلف اجتماعی توفیق چندانی کسب ننمود. از ویژگی دفاتر محلی احزاب دولتی، شناسایی افراد وفادار به سلطنت و یاری به آنان در جهت پیشرفت در عرصه‌های سیاسی بود.

انجام اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱/۱۹۶۲م نیز با شکل‌گیری احزاب دولتی چون ملیون، مردم و ایران نوین در کشور و گشایش شعبات این احزاب در شهرها یا دفاتر روستایی در مازندران همراه بود. حزب ایران نوین و پس از آن حزب رستاخیز ملت ایران در کنار تأکید بر سیاست عدم تکیه بر احزاب سیاسی بر انجام اصلاحات تأکید می‌نمودند. این احزاب به عنوان

بازوی تبلیغاتی حکومت در سطح محلی اقدام و در امر جذب روستائیان و طبقات منتفع از اصلاحات ارضی موفق عمل نمودند.

در دههٔ چهل، احزاب یا گروه‌های مارکسیستی-اسلامی در بین طبقهٔ متوسط شهری مازندران هواخواهان فراوانی داشتند. در دههٔ پنجاه چندین عملیات چریکی از سوی اعضای این گروه‌ها در مازندران انجام پذیرفت. عمده گروه چپ‌گرای پرتطرفدار در مازندران، فدائیان خلق بودند که فعالیت‌های خود را تا زمان انقلاب و پس از آن ادامه دادند. در سال ۱۹۷۷/۱۳۵۶ م روحانیون در مازندران نیز کنترل جریان انقلاب را با برگزاری مراسم‌های مذهبی چون عاشورا و اربعین حسینی در دست گرفتند و مردم را به جریان انقلاب و براندازی سلطنت پهلوی دعوت نمودند. انقلاب در مازندران با اعتصاب در برخی نهادهای دولتی و خصوصی، تعطیلی مدارس، تظاهرات‌های خیابانی و برپایی سخنرانی گروه‌های مخالف همراه بود. با وقوع انقلاب و خروج حکام انتصابی دورهٔ پهلوی از شهر یا اختفای آنان، شورای انقلاب، ادارهٔ امور شهرها را بر عهده گرفت.

منبع

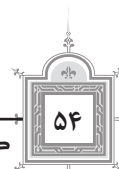
اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۲۹۳-۵۷۳۶، ۲۹۳-۲۲۰۸، ۲۹۳/۵۶۵۷، ۲۹۳/۷۳۲، ۲۹۰/۲۱۲۷، ۲۹۳/۶۹۳۰، ۲۹۳/۶۱۵۶۹، ۲۰۲۶۱۰۰۳، ۲۶۷۰۲۸۰، ۲۹۰-۴۱۹۲، ۲۹۳-۲۲۰۸، ۲۹۳-۶۹۱۰۲، ۲۹۳-۷۱۴۴۸، ۲۹۳-۲۵۸۱، ۲۹۰/۵۳۱۷، ۲۹۰/۶۱۱۹، ۲۹۰/۱۶۰۲، ۲۹۳/۶۱۲۸، ۲۹۳/۳۳۴، ۲۹۳/۷۱۴۴۸، ۲۹۰/۵۷۳۷، ۲۹۳/۶۹۳۰، ۳۲۰/۸۸۳۴، ۳۲۰/۸۸۳۰، ۲۷۵/۱۵۴۸، ۲۹۳/۶۴۲۴۲، ۲۹۳/۷۱۴۴۸، ۲۹۳/۷۱۵۹۲، ۲۹۰/۲۵۸۱، ۴۳/۱۰۴۹.

اسناد اشغال ایران در جنگ جهانی دوم (ج ۵) (۱۳۹۰). تهران: تهیه و تنظیم مرکز پژوهش‌های ریاست جمهوری.
انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک: روزشمار مازندران (ج ۱) (۱۳۹۱). تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی.
حزب ایران نوین به روایت اسناد (۱۳۸۰). تهران: اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.
سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی (ج ۱) (۱۳۷۰). تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
طیرانی، بهروز (۱۳۷۶). *اسنادی از احزاب سیاسی در ایران (ج ۱ و ۲)*. تهران: سازمان اسناد ملی ایران و پژوهشکده اسناد.

کتاب‌ها

آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. (احمد گل محمدی، مترجم). تهران: نی.
آرامش، احمد (۱۳۶۹). *خاطرات سیاسی*. (غلامحسین میرزا صالح، کوششگر). اصفهان: جی
آوانسیان، اردشیر (۱۳۷۸). *خاطرات سیاسی اردشیر آوانسیان (ج ۲)*. (علی دهباشی، کوششگر). تهران: سخن.
احیائی، زینب (۱۳۸۲). *تاریخ گرگان*. تهران: برگ زیتون.



- اسکندری، ایرج (۱۳۷۲). *خاطرات ایرج اسکندری*. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی.
- اسلامی، حسین (۱۳۸۷). *تاریخ مردم: آن روزها*. ساری: شلفین.
- اقبال، مهدی (۱۳۸۹). *تاریخ چالوس*. تهران: شاملو.
- انصاری، ابراهیم (۱۳۷۷). *نظریه قشریندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران*. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- انوشه، حسن (۱۳۷۹). *بابل شهر بهار نارنج*. (کاظم فرهادی، ویراستار). تهران: چشمه.
- تریتی سنجابی، محمود (۱۳۷۵). *قربانیان باور و احزاب سیاسی در ایران*. تهران: علمی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱). *پاسخ به تاریخ*. (حسین ابوترابیان، مترجم). تهران: رخ.
- رضایی، اسدالله (۱۳۸۵). *کالبدشکافی احزاب سیاسی*. تهران: آمه.
- شهبابی، سیف‌الرضا (۱۳۹۰). *احزاب سیاسی مازندران ۱۳۳۲-۱۳۲۰*. تهران: رسانش.
- طبری، احسان (۱۳۶۶). *خاطراتی از تاریخ حزب توده*. تهران: امیرکبیر.
- ظریفی، ضیاء (۱۳۷۸). *سازمان دانشجویان دانشگاه تهران ۱۳۳۲-۱۳۲۰*. تهران: تیرازه.
- عزیزی، غلامرضا (۱۳۸۳). *حزب سوسیالیست-ملی کارگران ایران* (سومکا). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فرهنگ قهرمانی، عطاءالله (۱۳۵۴). *اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی و نمایندگان مجلس سنا*. تهران: مجلس شورای ملی.
- لطیفی، داوود (۱۳۹۴). *شیردارکلا*. تهران: رسانش.
- محرمی، نعمت‌الله؛ مهربان، حسن (۱۳۸۵). *مجموعه قوانین و مصوبات تقسیمات کشوری (ج ۱)*. تهران: گوهرشاد.
- مدیرشانه چی، محسن (۱۳۷۵). *احزاب سیاسی ایران، مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها*. تهران: رسا.
- مهجوری، اسماعیل. (۱۳۴۵). *تاریخ مازندران*. ج ۱. ساری: اثر.
- نادری، محمود (۱۳۸۷). *چریک‌های فدائی خلق*. تهران: موسسه پژوهش های سیاسی.
- نوذری، عزت‌الله (۱۳۸۰). *تاریخ احزاب سیاسی ایران*. شیراز: نوید شیراز.
- نوری، مصطفی (۱۳۹۴). *روزگار بقراری؛ مازندران و گرگان در اشغال اوتش سرخ*. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی.
- همبلی، گاوبین و دیگران (۱۳۸۴). *تاریخ ایران به روایت کمبریج از نادرشاه تا انقلاب اسلامی (دقتر ۲)*. (مرتضی ثاقب‌فر، مترجم). تهران: جامی.
- یوسفی‌نیا، علی‌اصغر (۱۳۷۰). *تاریخ تنکابن*. تهران: قطره.
- خبرنامه چریک‌های فدایی خلق ایران، مازندران*. ش ۶۲. س ۶۲.

مصاحبه

- شهبابی، سیف‌الرضا. پزشک و فعال سیاسی و زندانی سیاسی پیش از انقلاب. دفتر کار. ۹۴/۱/۲۴.
- صبوری، عاطفه. خانه‌دار و زندانی سیاسی دهه ۶۰. منزل. ۹۴/۱/۲۰.

